

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

فرستنده: مناف فلکی فر
۱۱ دسمبر ۲۰۱۳



به یاد چریک فدائی خلق رفیق شهید سیما دریائی!

چریک فدائی خلق رفیق سیما دریائی در سال ۱۳۳۳ در خانواده ای متوسط در شهر بابل به دنیا آمد. دوره دبستان و دبیرستان را در این شهر گذراند و هنوز دوره دبیرستان را تمام نکرده بود که جوشش انقلابی ناشی از مبارزه مسلحانه چریک های فدائی خلق زندگی او را فرا گرفت. شهر بابل با توجه به سابقه و سنت های مبارزاتی موجود در آن جا، از جمله شهرهایی بود که از همان آغاز مبارزه مسلحانه در ایران، تحت تأثیر آن قرار گرفت و با کشیده شدن بسیاری از جوانان مبارز شهر به طرف سازمان چریک های فدائی خلق محیط کاملاً مبارزاتی در بین اغلب خانواده های این شهر به وجود آمد. رفیق سیما از جمله کسانی بود که در چنین محیطی پرورش یافت و از زندگی و شهادت خونین چریک های فدائی همچون سپهری ها، مفتاحی ها، قبادی ها، ابراهیمی ها و... تأثیر مبارزاتی گرفت. رفیق سیما پس از اتمام دوره دبیرستان به تهران آمد و مدتی در یکی از مدارس پائین شهر به عنوان معلم پیمانی شروع به کار کرد. در این دوره رفیق بیشتر اوقات خود را با شاگردان مدرسه و خانواده های آنان می گذراند و همواره سعی می کرد تا آن جا که مقدور است در جهت حل مشکلات این خانواده ها و بهبود وضع زندگی شان قدم های مؤثری بردارد. تماس با این خانواده ها او را از نزدیک با فقر و مذلت جامعه طبقاتی هرچه بیشتر آشنا کرد.

در پرتو آگاهی سیاسی اش و با درک مظلالم اجتماعی به طور هرچه عینی تر و ملموس تر، شعله های کینه به دشمن و عشق به خلق در دل رفیق فروزان تر می شد. محیط مبارزاتی دانشگاه که به خصوص پس از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران، همواره مبارزه در آن جریان داشت او را نیز همانند بسیاری از روشنفکران مبارز به طرف خود کشید. او در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه تهران شد و از آن زمان به بعد فعالانه در مبارزات دانشجویی شرکت کرد. در جریان اوج گیری مبارزات ضدامپریالیستی خلق نیز در سال های ۵۶-۵۷، با تمام قواء به فعالیت مبارزاتی پرداخت. رفیق سیما با توجه به آگاهی سیاسی والا و روحیه سازش ناپذیرش خیلی زود به ماهیت ضدخلق رژیم جمهوری اسلامی پی بُرد و با خشم فراوان از سازشکاری های فرصت طلبانی که با غصب نام سازمان چریک های فدائی خلق ایران به این سازمان ضربه می زدند، با آنها مرزبندی کرد. صداقت بیکران او و تعهد انقلابی اش نسبت به خلق به او حُکم می کرد که خون رفقای شهید فدائی را پاس دارد و او به حق دریافته بود که تنها با ادامه راه شهداء که در تشکیلات چریک های فدائی خلق متبلور بود، می تواند دین خود را نسبت به خلق ستمدیده و مبارز ایران و شهدای فدائی اش ادا نماید.

در سال ۵۸ او به آرزوی دیرینه خود که تماس مستقیم با چریک های فدائی خلق بود، رسید و از آن زمان به بعد فعالیت های او شکل کاملاً تشکیلاتی یافت. در وجود رفیق سیما، شور و صداقت انقلابی با صفا و صمیمیت او در هم آمیخته بود و او با فداکاری و پشتکار قابل تحسینی در راه تحقق آرمان های والایش مبارزه می کرد. کار مبارزاتی رفیق سیما در سازمان در یک هسته انتشاراتی متمرکز بود. در این دوره او با جدیتی که برای انجام وظایف سازمانی اش به کار بُرد، نشان داد که تا چه حد از انضباط چریک های فدائی خلق برخوردار بوده و در هر شرایط، انجام وظایف سازمانی اش را اصل می شمارد. چه شب ها که تا صبح با تلاشی خستگی ناپذیر کار می کرد. او همواره با ایمانی خلل ناپذیر به انجام وظایف انقلابی اش می پرداخت و در تمام مدت به مسئله خودسازی اهمیت می داد. شرکت فعال و جدی او در جلسات مطالعه، کوشش برای ارتقای قابلیت های عملی اش بیانگر این موضوع بود. در این زمان رفیق توانست با استفاده از امکانات سازمانی دوره آموزش کمک های اولیه و دوره بیهوشی را نیز بگذراند.

رفیق سیما در جریان انشعاب بی مسمائی که به سازمان ما تحمیل شد (از طرف کسانی که بعداً نام این سازمان به اضافه ارتش رهائی بخش خلق های ایران روی خود گذاشتند)، علی رغم تمام علقه های عاطفی که با عده ای از رفقای منشعب داشت، انشعاب را با تمام وجود محکوم نمود. او به عواقب منفی و مخرب این انشعاب واقف بود و می دانست که این انشعاب بی مسمائی در زمانی رخ می دهد که دیگر شکست کامل خط مشی های اپورتونیستی فرا رسیده و چریک های فدائی خلق با افراشتن پرچم سرخ مبارزاتی بیش از هر وقت دیگر می توانند حقانیت خود را نشان داده و ارتباط خود را با توده ها مستحکم تر نمایند. از این رو او به خصوص در چنین شرایطی هرگونه ضربه ای را به تشکیلات چریک های فدائی خلق محکوم می نمود و خواهان آن بود که همه رفقاء با درایت انقلابی و شکیبائی و متانت انقلابی، کاستی ها و مشکلات را از سر راه برداشته و در جهت استحکام و وحدت سازمانی قدم بردارند.

قبول انشعاب اگرچه برای وی گران بود ولی وقتی به وقوع پیوست رفیق سیما تنها احساس کرد که بار مسئولیت انقلابی اش هرچه بیشتر شده. او می گفت باید بار دیگر با ایمانی فزون تر، عزمی راسخ تر و با تلاشی خستگی ناپذیر و صدها بار هشیارتر نسبت به قبل کار کرد تا بتوان ضربات وارده از این انشعاب را به حداقل رساند. پس از این دوره قرار بود رفیق سیما برای ادامه فعالیت های انقلابی اش به گُردستان منتقل شود. ولی درست چند روز قبل از حرکت، وی در یکی از خیابان های خفقان بار تهران توسط مزدوران رژیم دستگیر شد. مزدوران، رفیق سیما را به زیر شکنجه بُردند و پس از آن که از گرفتن کمترین اطلاعاتی از او مأیوس شدند او را در تاریخ ۶۰/۹/۸ به جوخه های اعدام سپردند.

در کتاب "در جدال با خاموشی، تحلیلی از زندان های رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰" در مورد رفیق سیما دریائی و مبارزان انقلابی همچون او نوشته شده است: "کسانی که در آن زمان در زندان بودند هنوز با ناباوری تعریف می کنند که وقتی نام آن مبارزان از بلندگو برای اعدام خوانده می شد آنها با چهره های خندان با بچه ها روبوسی می کردند یا با سردادن شعاری و تکان دادن دست خداحافظی می کردند و واقعاً که گویی عازم مسافرتی هستند، سبکبال می رفتند." همچنین بر اساس خاطرات زندانیان سیاسی دهه ۶۰، مطلب زیر آمده است:

"در سال ۶۰ و در سالهای ۶۰ بسیار ها بودند از آن "ستاره دنباله دار اعدامی" که به ننگ و خفت و تسلیم تن در ندادند، گلشنی از ستارگانی که در زندان های سراسر ایران دسته دسته با پاهای استوار به میدان های تیر رفتند؛ کسانی که با لبان خندان، گویی که عازم مسافرتی هستند، همبندی های خود را می بوسیدند و یا با سر دادن شعاری حاوی ابراز ایمان خود به پیروزی از آنها خداحافظی کرده و می رفتند. اکنون، نام سوزان نیکزاد، ناهید محمدی، سیما دریائی را به یاد دارم. دو عزیز اول از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت و سیما دریائی در ارتباط با چریکهای فدائی خلق قرار داشت. سوزان در آبان و ناهید و سیما در آذر سال ۶۰ اعدام شدند." (نقل از صفحات ۴۰۱ و ۴۵۶) چریک فدائی خلق رفیق سیما دریائی با آغوش باز، مُردن در راه تحقق آرمان های انقلابی پرولتاریا را پذیرا شد و با مرگ پُر افتخارش پرچم خونین چریک های فدائی خلق را رنگین تر ساخت. در وصیت نامه کوتاهی که او برای خانواده اش فرستاده این جملات با برجستگی می درخشند: "هرآنچه گفتم درست بود و برایش ایستاده ام"، "ستاره ای بودم که خاموش نگشتم".

باشد که یاد رفیق سیما را با ادامه راه سرخس زنده نگه داریم.